

## نگاهی تاریخی به ابعاد بحران سوریه در پرتو مکتب انگلیسی

### حسن لارقی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد بین المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران.

### حامد محقق نیا (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

### روح اله شهابی

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

### لنا عبدالخانی

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۸ شماره ۷۰ - صفحه ۲۱۷-۱۹۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۵

## چکیده

بحران سوریه که متعاقب اعتراض های مردمی در جهان عرب شروع شد، این کشور را دچار جنگی خونین و ویرانگر کرد و صدها هزار کشته و میلیون ها آواره را بر جای گذاشت. این بحران که در ابتدا با اعتراض به عملکرد حکمرانی بشار اسد شروع شد، بتدریج رنگ خشونت به خود گرفت و مخالفان مسلح، ارتش سوریه و گروه های تروریستی با هم درگیر شدند. اما بحران سوریه تنها یک جنگ داخلی نبود و بازیگران منطقه ای و بین المللی هم از طرف های درگیر حمایت تسلیحاتی، مالی و لجستیکی کردند. سرانجام این جنگ با بازپس گیری اکثر مناطق تصرف شده به دست ارتش سوریه به پایان رسید. این بحران از زوایا و ابعاد گوناگونی بررسی شده است، اما این پژوهش با رویکردی نو به دنبال تحلیل جنگ سوریه در چارچوب مکتب انگلیسی است. از این منظر، با استفاده از روش های تلفیقی اثباتی، تفسیری و انتقادی، بحران سوریه از نگاه سه نحله مکتب انگلیسی هابزی، کانتی و گروسوسی تحلیل شده و دریچه ای نو برای بررسی این موضوع در چارچوب مطالعات روابط بین الملل گشوده می شود. نحله هابزی این مکتب بر حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه، نقش دولتها، جنگ و شرایط آنارشی گونه نظام بین الملل تاکید می کند. نحله کانتی رعایت حقوق شهروندان سوری، همکاری نهادهای بین المللی و لزوم کنترل تسلیحات و درگیری را پاس می دارد و نحله گروسوسی موضوعاتی مانند مداخله بشردوستانه و لزوم دخالت نهادهای حقوقی بین المللی برای توقف بحران را خواستار است.

کلید واژه ها: بحران سوریه، مکتب انگلیسی، حاکمیت، مداخله بشردوستانه، نگاهی تاریخی

**مقدمه:**

بحران سوریه، یکی از وقایع غمبار دهه دوم قرن بیست و یکم بود که از سال ۲۰۱۱ و در پی بهار عربی و با اعتراضات عده‌ای از شهروندان سوری به نظام حاکم آغاز شد و بعدها و با دخالت دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و حضور گروه‌های تروریستی و کنش‌های نظام‌بشار اسد، به جنگی خونین بدل شد که قریب ۴۰۰ هزار کشته و میلیون‌ها مجروح و آواره از خود به جای گذاشت. این جنگ داخلی، سرانجام با شکست گروه‌های تروریستی، مخالفان مسلح و حامیان آنها به پایان رسید و دولت اسد توانست با وجود همه موانع و البته دست‌یازیدن به هر وسیله ممکن، بقا خود را حفظ کند. با این حال، هنوز در مناطقی از سوریه درگیری‌ها هر چند کم‌جریان دارد، ترکیه در مناطق کردنشین حملاتی را انجام می‌دهد و این بحران، خسارات عظیمی بر سوریه وارد کرده و هنوز مشخص نیست که چند سال زمان لازم است تا آوارگان سوری به کشورشان بازگردند و شرایط سوریه به زمانه پیش از سال ۲۰۱۱ بازگردد.

درباره بحران سوریه و پیامدهای آن، کتب، مقالات و نوشته‌های متعددی چاپ و منتشر شده است و هر اثر از دیدگاه خاصی، خواه ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک به این بحران نگریسته است. آن چنان که نوشته‌های مخالفان دولت سوریه، اعم از غربی‌ها و اعراب، دولت اسد و حامیان آن مانند روسیه، ایران و حزب الله لبنان را عامل اصلی بحران و تشدید جنگ داخلی سوریه معرفی کرده‌اند و در سوی دیگر، آثار تالیفی حامیان دولت سوریه معتقدند که وجود گروه‌های تروریستی، شبه‌نظامیان مسلح و مخالف اسد و دولتهای غرب، ترکیه و محور عبری-عربی به جنگ داخلی در سوریه دامن زده‌اند. دسته دیگری از نوشته‌ها هم به جنبه‌های حقوقی، تئوریک و فرهنگی جنگ داخلی سوریه پرداخته‌اند. با این اوصاف، هر اثر تالیفی درباره جنگ سوریه به جنبه خاصی از بحران اشاره کرده و روایت مخصوص به خود را ارائه داده است.

اما این نوشته، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان مکتب انگلیسی، می‌کوشد جنگ داخلی سوریه را از منظر این مکتب بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که مکتب انگلیسی، چه چارچوب و ابزارهای تئوریک برای تحلیل این بحران ارائه می‌دهد؟ بر این اساس، کلامی چند

درباره شاخصه های مکتب انگلیسی تشریح و در ادامه موضوع جنگ داخلی سوریه در چارچوب این مکتب و مفاهیمی مانند هابزی، کانتی، گرو سیو سی، جامعه بین الملل، حاکمیت و مداخلات بشر دوستانه تحلیل می شود. روش شناسی این پژوهش تحلیلی-توصیفی است و از روش های اثبات گرایی-تف سیری و انتقادی به طور توأمان برای بررسی موضوع براساس مکتب انگلیسی استفاده شده است.

### ادبیات پژوهش:

ادبیات زیادی درباره جنگ سوریه منتشر شده است و هر کدام از زوایای خاصی به این موضوع نگریسته اند. به عنوان مثال سلطانی نژاد و همکاران (۱۳۹۵) به ملاحظات نقش آفرینی ایران، عربستان سعودی و ترکیه پرداخته و معتقدند این سه کشور اهداف و منافع خود را در راستای الگوهای نظم شیعی، سلفی و اخوانی دنبال می کنند. ساجدی (۱۳۹۷) معتقد است محرومیت های نسبی در بخش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عربی به بروز خشونت و انقلاب منتهی شده و تحولات سوریه نیز از همین مبنا پیروی می کند. سلطانی نژاد و همکاران (۱۳۹۷) در کتاب «بررسی تحلیلی بحران سوریه: زمینه ها، بازیگران و چشم اندازها»، موازنه قوا را الگوی بازیگران درگیر در بحران سوریه می دانند. جعفری (۱۳۹۴)، خاستگاه بحران سوریه را اعتراضات صنفی می داند که رنگ و بوی سیاسی گرفت و با ورود تروریست ها وارد مرحله امنیتی شد. اندرسون (۱۳۹۵) در کتاب «جنگ کثیف علیه سوریه» تلاش کرده است پرده از جنگ رسانه ای و تبلیغاتی غرب به ویژه آمریکا بر علیه سوریه بردارد. تا شجیان (۲۰۱۲)، بحران سوریه ناشی از مشکلات و شکاف های داخلی می داند، اما تاکید می کند که این اعتراضات با سرکوب مخالفان و نقش آفرینی قدرتهای منطقه ای در قالب تقابل شیعه و سنی و قدرتهای بین المللی در قالب جنگ سرد بین آمریکا و روسیه گسترش یافت. ادریس، لین، ترنر، و پیلر (۲۰۱۳) بر این باورند که ناسیونالیسم قومی غالباً به عنوان منبع اصلی تحکیم گروه ها و جنگ بین گروه ها تلقی می شود. با مطالعه آثار موجود در زمینه موضوع این پژوهش، مشخص است که بسیاری از تحقیقاتی که تاکنون پیرامون بحران سوریه نگاشته شده است، به روش توصیفی و تاریخی به این موضوع

پرداخته اند و در هیچ یک از آثار پیشین، نظریه مکتب انگلیسی به عنوان مبنای نظری و چارچوب تئوریک به کار گرفته نشده است. بنابراین، نوشتار حاضر به دلیل بررسی تحلیلی بحران سوریه از منظر مکتب انگلیسی و توجه به مفاهیمی مانند حاکمیت، مداخله بشر دو ستانه و حقوق بشر، از سایر پژوهش های مشابه متمایز است.

### نظریه پژوهش: مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی مناظره ای میان سه سنت تفکر هابزی، کانتی و گروسیوسی است. مهم ترین ویژگی سنت هابزی، دولت محوری و ماهیت آثار شیک نظام بین الملل است. این سنت که به تفکرات هاکیاولی و هابز بر می گردد و با رویکرد هابزی شناخته می شود عملاً از واحدها، «دولتها» تعاملات و ساختار تشکیل می گردد (Waltz, 1979: 9). بول در مورد چگونگی شکل گیری نظام بین الملل اعتقاد دارد، نظام بین الملل وقتی شکل می گیرد که دو دولت یا بیشتر به اندازه کافی با هم در تماس بوده، بر تصمیمات یکدیگر تاثیر گذاشته و به عنوان اجزای یک کل، خود را مقید و متعهد به مجموعه مشترکی از مقررات در روابط با یکدیگر نمایند. بوزان تعریف فوق را مورد تاکید قرار داده و اعتقاد دارد برای تشکیل نظام بین الملل چند عامل را باید مورد توجه قرار داد

۱. وجود واحدها (دولت ها)؛

۲. تعامل جدی واحدها؛

۳. سازمان یافتن واحدها بر اساس اصول تنظیم کننده (ابراهیمی و زمانیان، ۱۳۸۹: ۴).

سنت کانتی یا انقلابیگری بر اهمیت افراد و بازیگران غیردولتی در روابط بین الملل و جامعه جهانی مبتنی بر همکاری تاکید دارد که این مساله در انسجام گرایی بال نمود یافته است. این سنت به آن جوانبی از سیاست بین الملل تاکید دارد که بیشتر رنگ اخلاقی دارد تا قانونی یا واقعی و اهدافش بیشتر جهانی است تا حقوقی و عینی. پیروان این رویکرد را می توان افرادی مذهبی،

آزادساز و برانداز تعریف کرد. از نظر وایت، انقلاب‌گرایان را به طور دقیق می‌توان به عنوان کسانی تعریف کرد که اعتقاد بسیار شدیدی به اتحاد جامعه دول یا جامعه بین‌المللی دارند (Wight, 1992:8). در این سنت، افراد، سازمان‌های غیر حکومتی و در نهایت کل موجودات عالم را به عنوان یک کانون هویت و نظام اجتماعی جهانی در مرکز روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. بول در تعریف خود از جامعه جهانی می‌گوید؛ ما جامعه جهانی را صرفاً میزانی از تعامل که همه اجزای جامعه به شری به هم مرتبط می‌کند، نمی‌دانیم، بلکه برداشتی از ارزش‌های مشترک هم وجود دارد که بر پایه آن قواعد و نهادهای مشترک هم می‌توانند ساخته شوند. در این معنا، مفهوم جامعه جهانی معادل کلیت تعامل اجتماعی جهانی است (بوزان، ۱۳۸۵: ۵۳).

سنت گروسیوسی مبتنی بر سنت کلاسیک حقوقی است و ترتیبات مبتنی بر قانون و هنجارهای رویه‌ای را مدنظر خود قرار می‌دهد. این نظم حقوقی که بر اساس حقوق بین‌الملل استوار شده است وجود آثار شی در نظام بین‌الملل را می‌پذیرد، اما اعتقاد دارد که ارزش‌های مشترک، هنجارها و نهادها عواملی هستند که بی‌نظمی و منازعات بین دولت‌ها را تعدیل می‌کنند. در این سنت نیز دولت‌ها بازیگران اصلی هستند ولی گروسیوس جامعه بین‌دولت‌ها یا جامعه بین‌المللی را مورد شناسایی قرار می‌دهد. همواره بین دو گروه نویسندگان ایدئالیست و رئالیست در مکتب انگلیسی اختلاف بوده است که نتیجه این مساله انتخاب راه میانه (خردگرایی) توسط این مکتب بوده است. هر چند این راه میانه، تنش‌های جدی میان تکثرگرایان و انسجام‌گرایان ایجاد کرده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

سنت گروسیوسی مکتب انگلیس، مبتنی بر سنت کلاسیک حقوقی است و ترتیبات مبتنی بر قانون و هنجارهای رویه‌ای را مدنظر خود قرار می‌دهد. این نظم حقوقی که بر اساس حقوق بین‌الملل استوار شده است وجود آثار شی در نظام بین‌الملل را می‌پذیرد، اما اعتقاد دارد که ارزش‌های مشترک، هنجارها و نهادها عواملی هستند که بی‌نظمی و منازعات بین دولت‌ها را تعدیل می‌کنند. در این سنت نیز دولت‌ها بازیگران اصلی هستند ولی گروسیوس جامعه بین‌دولت‌ها یا جامعه بین‌المللی را مورد شناسایی قرار می‌دهد. همواره بین دو گروه نویسندگان ایدئالیست و

رنالیست در مکتب انگلیسی اختلاف بوده است که نتیجه این مساله انتخاب راه میانه (خردگرایی) توسط این مکتب بوده است. هر چند این راه میانه، تنشی جدی میان تکثرگرایان و انسجام گرایان ایجاد کرده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

جدول ۱- سه رهیافت بین الملل (Jackson & Sorenson, 2016:226).

واقعگرایی	خردگرایی	انقلاب گرایی
آنارشی	جامعه	انسانیت
قدرت سیاست	تغییر تکاملی	تغییر انقلابیگری
منازعه و جنگ	همزیستی مسالمت آمیز	جامعه جهانی
بدبینی	امید فارغ از خطای ادراکی	آرمان شهر گرایی

در کل، مکتب انگلیسی به عنوان یک راه میانه بین نظریه های رئالیستی و لیبرالی و با تمرکز بر مفهوم کلیدی «جامعه بین المللی» شناخته می شود (Brown, 2001:449). هدلی بول که موقعیت مکتب انگلیسی را بین سنت رئالیستی و لیبرالیستی تقویت کرد معتقد است که مکتب انگلیسی با این نگرش واقع گرایانه که دولت ها در حال مبارزه دائمی برای منافع هستند، مخالف است و از این ایده حمایت می کند آنها به ارزش های اخلاقی، قواعد، قوانین و نهادهایی متعهدند که از تعامل متقابل میان خودشان شکل گرفته است. (Bull, 2012:25). طبق تعریف هدلی بول، جامعه بین الملل، زمانی ایجاد می شود که گروهی از دولت ها، با آگاهی از برخی منافع و ارزش های مشترک، جامعه ای را تشکیل دهند؛ به این معنا که خود را ملزم به رعایت مجموعه ای از قوانین و مقررات می دانند و در روابط با یکدیگر و نهادهای مشترک سهیم هستند (Bull, 2012:13). در مکتب انگلیسی شکافی بین اندیشمندان معروف به کثرت گرایان و همبستگی گرایان وجود دارد. شکاف در این نظریه عمدتاً در نحوه تفسیر مشروعیت مداخله بشردوستانه است. کثرت گرایان اصرار دارند که جامعه بین المللی باید به هنجارهای تثبیت شده و عدم مداخله برای حفظ نظم در جامعه هرج و مرج پایبند باشد، در حالی که همبستگی ها از مداخله بشردوستانه برای حفظ نظم بین المللی و حاکمیت جامعه بین المللی حمایت می کنند (Bull, 2012:16). جی. سون رالف با اشاره به مناقشه بین حاکمیت قانون، حقوق بشر و ترویج دموکراسی، منبع اختلاف میان این دو

گروه را تو ضیح می دهد. به عقیده او، در حالی که حاکمیت حقوق بین‌الملل برابری حاکمیتی دولت‌ها را ترویج می‌کند، این مفهوم باعث تحمل رژیم‌های غیردموکراتیک برای سوء استفاده از مردم خود می‌شود (Spalding, 2013) و در حالی که دیدگاه کثرت‌گرایانه مداخله بشردوستانه را به دلیل نقض هنجار حاکمیت دولت‌ها در جامعه بین‌المللی، ممنوع می‌کند، دیدگاه همبستگی‌گرایانه، طرفدار مداخله بشردوستانه جامعه بین‌المللی برای اجرای جمعی قوانین بین‌المللی در صورت نقض هنجارها، ارزش‌ها، ملاحظات اخلاقی مشترک است. به علاوه، کثرت‌گرایان استدلال می‌کنند که دولت‌ها مشتاق همکاری هستند مگر اینکه هنجارهای حاکمیت و عدم مداخله نقض شود (Jude, 2012).

## بحث

### جنگ سوریه:

جنگ سوریه به عنوان یکی از بحث‌برانگیزترین جنگ‌های قرن بیستم و یکم توصیف می‌شود که از زمان آغاز آن منجر به کشته شدن حداقل ۴۰۰۰۰۰ نفر شده است (Karim, 2017: 111). به علاوه، این منازعه به دلیل مداخلات چندین بازیگر که منجر به تهاجم متنوعی از جنگ داخلی شده است، بحث‌برانگیز نامیده می‌شود. زیرا مداخلات قدرت‌های متخاصم مانند عربستان سعودی و ایران، ایالات متحده و روسیه، این منازعه را به عنوان جنگ نیابتی بین این قدرت‌ها توصیف می‌کند (Balanche, 2018). از سوی دیگر، مشارکت گروه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده در درگیری‌های سوریه، این جنگ را به جنگ علیه تروریسم تبدیل کرده اند (Ogunnowo & Chidozie, 2020: 9).

نقطه شروع جنگ داخلی سوریه، اعتراض‌هایی بود که از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ علیه دولت سوریه آغاز شد. این اعتراض‌ها به دنبال بهار عربی و اعتراض مردم جهان عرب نسبت به عملکرد حاکمان کشورهایشان شروع شد و نقطه آغازین آن تونس بود که به برکناری زین العابدین بن علی منجر شد و سپس مصر، لیبی، بحرین، یمن، سوریه، عربستان و دیگر نقاط جهان عرب را در

برگرفت. در سوریه هم، معتر ضیان به دنبال برکناری بشار اسد بودند. اما این اعتراض ها پس از سرکوب خشونت آمیز، به درگیری های مسلحانه ای تبدیل شد که با دخالت بازیگران منطقه ای و بین المللی هم همراه شد.

با برر سی بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون می توان صحنه تحولات این بحران را در چند توضیح داد. به این معنا که در سال اول و با شروع اعتراضات و واکنش خشونت بار دولت اسد و حمله معتر ضان به ساختمان ها و نیروهای پلیس، بتدریج بحران سوریه عمیق تر شد و در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۱، گروهی از مخالفان مسلح بشار اسد ارتش آزاد سوریه را تشکیل دادند. در همین زمان، باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا خواستار استعفای اسد شد و دستور داد تمام دارایی های دولت سوریه در آمریکا مسدود شود. در سال ۲۰۱۲ و با تشدید درگیری ها میان هواداران و مخالفان اسد، ابتدا گروه تروریستی جبهه النصره در ۲۳ ژانویه به رهبری ابومحمد جولانی و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در آوریل اعلام موجودیت کرد و دولت سوریه هم از مناطق کردنشین عقب نشینی کرد. در سال ۲۰۱۳ و با قدرت گیری مخالفان اسد مانند گروه های ترویستی از یک سو و ارتش آزاد از سوی دیگر، ایران و حزب الله به نفع دولت سوریه وارد جنگ شدند و در بازپس گیری مناطقی مانند القصیر در غرب سوریه با اسد کمک کردند. در سال ۲۰۱۴، داعش شهر رقه در شمال سوریه را تصرف کرده و در ماه ژوئن همین سال، به طور رسمی خلافت اسلامی را در عراق و سوریه اعلام نمود.

در سال ۲۰۱۵ گروه های داعش و جبهه النصره شهرهای ادلب، پالمیرا را تصرف کردند و نیروهای دموکراتیک سوریه، ائتلافی از نیروهای کرد و عرب با حمایت ائتلاف ضد داعش اعلام موجودیت کرد. در چنین شرایطی و در حالی که دولت اسد در آستانه شکست بود، روسیه مستقیماً وارد جنگ شد و همکاری این کشور با ایران و حزب الله، صحنه جنگ را به نفع اسد تغییر داد. به نحوی که دولت سوریه در ژوئن ۲۰۱۶ از بازپس گیری کامل حلب خبر داد و در جبهه ای دیگر، نیروهای کرد توانستند داعش را از کوبانی عقب برانند. در همین سال ترکیه عملیات سپر فرات با به نفع مخالفان مسلح در استان حلب آغاز کرد. در سالهای بعد بتدریج مواضع گروه های داعش و



جبهه النصره تضعیف شد و ارتش سوریه و نیروهای دموکراتیک وابسته به مخالفان مسلح توانستند شهرهای رقه، دیرالزور، پالمیرا، درعا و عفرین را تصرف کنند. با تضعیف موقعیت داعش و جبهه النصره، ارتش سوریه مناطق تحت کنترل کردها و مخالفان مسلح مانند سراقب و ادلب را باز پس گرفته و ترکیه و ارتش سوریه در این منطقه با هم درگیر شدند.

در جنگ داخلی سوریه، بازیگران زیادی درگیر بودند و همین امر مداخله بشردوستانه را پیچیده کرد. در یک سو، وجود دارد نیروهای دولتی وفادار به اسد، از جمله شبه نظامیان و سایر گروه های مسلح خارجی و همچنین ارتش سوریه و در سوی دیگر، مخالفان اسد که به سوریه آزاد معروف هستند، علیه رژیم اسد سلاح به دست گرفته و چندین تیپ نیروی نظامی را تشکیل دادند (Trahan, 2021: 21). اما زمانی درگیری ها در سوریه گسترده تر شد و شکل خشونت آمیزتری به خود گرفت که شبه نظامیان و جهادی های رادیکالی از سراسر دنیا در قالب دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و جبهه النصره، در جنگ داخلی سوریه شرکت کردند. تقریباً هشتاد درصد از این نیروها، غیرسوری بودند (McCarthy 2019). در این میان، اهداف داعش با مخالفان اسد به کلی متفاوت بود. زیرا شبه نظامیان مخالف اسد عمدتاً به دنبال ساقط کردن اسد و تشکیل دولتی سکولار با حمایت دولت های غربی و منطقه بودند، حال آن که داعش به دنبال ایجاد یک خلافت در سرحدات شرق سوریه و نزدیک مرز عراق بود. در نهایت، کردهای سوریه هم سعی کردند در شمال غرب سوریه و نزدیک مرزهای ترکیه، برای خود قلمرویی تشکیل دهند. نیروهای نظامی کردها، شامل شبه نظامیان محلی، اعضای اتحاد دموکراتیک، شاخه سوری پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) و حزب کمونیست بود (Trahan, 2021: 21).

آن چنان که تعدادی از کشورهای خارجی مانند ایران، روسیه، ترکیه و ایالات متحده آمریکا یا مستقیماً خود را درگیر مناقشه کرده اند و یا از جناح های مختلف حمایت کرده اند. ایران، روسیه و حزب الله از دولت و ارتش پشتیبانی نظامی کردند. روسیه از سپتامبر ۲۰۱۵ حملات هوایی و سایر عملیات های نظامی را انجام می دهد. حملات هوایی عمدتاً علیه داعش و همچنین برخی از آنها علیه اهداف دولتی و طرفدار دولت. آنها همچنین نیروهای ویژه و یگان های توپخانه را برای

درگیری با داعش در زمین مستقر کرده اند. از سال ۲۰۱۵، ایالات متحده از اداره خودمختار شمال و شرق سوریه و شاخه مسلح آن، نیروهای سوریه دموکراتیک (SDF) حمایت مادی، مالی و لجستیکی کرده است. نیروهای ترکیه از سال ۲۰۱۶ با نیروهای دموکراتیک سوریه، داعش و دولت سوریه می‌جنگند، اما به طور فعال از مخالفان سوری حمایت می‌کنند و در حال حاضر بخش‌های وسیعی از شمال غرب سوریه را اشغال کرده‌اند و در عین حال درگیر درگیری‌های زمینی مهمی هستند. بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷، درگیری‌های ناشی از جنگ داخلی سوریه به لبنان سرایت کرد، زیرا مخالفان و حامیان دولت سوریه برای نبرد و حمله به یکدیگر در خاک لبنان به لبنان سفر کردند و داعش و النصره نیز با ارتش لبنان درگیر شدند. علاوه بر این، اسرائیل در حالی که به طور رسمی بی طرف است، آتش مرزی را مبادله کرده و حملات مکرری را علیه حزب الله و نیروهای ایرانی انجام داده است، که حضور آنها در جنوب غربی سوریه را به عنوان یک تهدید تلقی می‌کند (Francis, 2017).

### **تجزیه و تحلیل جنگ سوریه در چارچوب مکتب انگلیسی**

#### **نحله هابزی مکتب انگلیسی و بحران سوریه**

از دیدگاه نحله هابزی مکتب انگلیسی، هدف اصلی در سیاست بین الملل، بقاست و بدیهی است که زمانی که رقبای منطقه ای بشار اسد، یعنی عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، مهمات نظامی و حمایت مالی به گروه های شورشی ارائه می کردند، او دستور عملیات گسترده علیه این گروه ها را صادر کند. بنابراین در این فضا، منازعه قومیتی و مذهبی سوریه آغاز و نبرد سنی در مقابل شیعه به یک هنجار نو در این کشور تبدیل شد. از منظر نحله واقعگرایی هابزی، بقای حکومت سوریه و پیروزی علویان حاکم بر سنی ها با وجود جنگ داخلی و بزرگترین بحران انسانی قابل توجه به نظر می رسد، زیرا هدف گروه های شورشی و حامیان منطقه ای آنها، سرنگونی حکومت اسد بود و دولت برای بقای خود دست به هر اقدامی زد. به علاوه از منظر واقع گرایان، دولت تنها بازیگر اصلی در عرصه بین المللی است و گروه های شورشی و مخالفان به عنوان نمایندگان قانونی مردم سوریه شناخته نشدند. واقعگرایان نمی تواند بازیگران غیردولتی

را به رسمیت بشناسند و گروه های افراطی را تهدیدی برای حاکمیت یک ملت می دانند، به همین علت با وجود آن که داعش پس از سال ۲۰۱۴، اعلام موجودیت و خلافت کرد، اما همواره از سوی دولت سوریه و دیگر بازیگران به عنوان تهدیدی دائمی علیه نظم بین المللی شناخته شد (Ahmad&Mubeen&Kalim,2020:669-67). در عوض، واقعگرایان هابزی بر کشورهایمانند سوریه، ایران، ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه و رفتار آنها برای درک علت درگیری و پیشنهاد راه حل ممکن تمرکز می کنند و داعش را به عنوان یک گروه افراطی چند ملیتی قلمداد کرده که مرزهای بین المللی را به رسمیت نمی شناسد و فعالانه کشورهای را که در قرن بیستم تأسیس شده اند، تضعیف می کند (Hosseini,2018:37).

در تفسیری هابزی دیگری از جنگ سوریه، موضوع آنارشی و رفتار دولت ها مطرح است. جایی که دولتهای دارای حاکمیت مستقل در نبود یک مرجع فائقه و فراگیر برای اجرای قواعد، سیاست ها و اهدافشان را به پیش می برند (Waltz,1954:154). بر اساس منطبق این تصویر، جنگ در مناطقی مانند سوریه اتفاق می افتد، زیرا در فضای آنارشیک بین الملل، عاملی برای جلوگیری از آن وجود ندارد و نسخه صلح گرایان مبنی بر لزوم یک دولت جهانی برای جلوگیری از جنگ مبهم به نظر می رسد. زیرا اگر فقدان دولت جهانی، اجازه وقوع جنگ را می دهد، پس باید حضور چنین دولتی، پلیده جنگ را به طور کامل از بین ببرد، با این حال، از آنجایی که اطلاعات کمی در مورد عواقب یک حکومت جهانی وجود دارد و چنین دولتی هرگز وجود ندارد، نمی توان به فرضیات صلح طلبان و پیامدهای دولت جهانی اتکا کرد (Braathen,2016:6). به عنوان مثال، با فرض وجود چنین دولتی، کارکرد آن در جلوگیری از وقوع جنگ در سوریه را چگونه می توان توضیح کرد؟ آیا دولت جهانی با وجود شیوه زمامداری حزب بعث و خاندان اسد و منافع بازیگران منطقه ای و بین المللی قادر به ممانعت یا کاهش درگیری ها در سوریه بود؟ از منظر هابزی های مکتب انگلیسی، جنگ داخلی در سوریه اتفاق افتاد، زیرا دولت سوریه از انجام کارویژه های یک دولت ناتوان بود و دولتهای دیگر هم با کمک به نیروهای شورشی یا ارتش سوریه، به شعله ور شدن جنگ داخلی کمک کردند.

نکته دیگر آن که واقع‌گرایان، به وجود آنارشی در نظام بین الملل معتقد و باور دارند که فقدان یک حکومت فائده و جهانی، دولت‌ها و رهبران آنها را وادار می‌کند که به دنبال تامین منافع کشورشان باشند. از این منظر، بشار اسد که کشورش با تهدیداتی از سوی گروه‌های شورشی، مخالفان و برخی دولت‌ها مواجه بود، با ایران و سوریه دست به اتحاد استراتژیک زد. هیچ قدرت جهانی نیز وجود نداشت که روسیه و ایران را بابت از حمایت از سوریه بازخواست کند. در این راستا، روسیه که ابتدا از مداخله نظامی در سوریه امتناع کرده بود، بعدها با تشدید جنگ و وخامت شرایط حکومت مرکزی، تا سال ۲۰۱۷، قطعنامه شورای امنیت علیه سوریه را وتو کرد و در بیرون راندن نیروهای تروریستی و شورشی از شهرهای سوری نقش مهمی داشت (Ahmad & Mubeen & Kalim, 2020:669-670). ایران نیز به عنوان متحد اصلی سوریه، علاوه بر ارسال دارو، غذا و کمک‌های بشردوستانه به سوریه نیروی نظامی ارسال کرد تا مانع از گسترش دامنه حملات گروه‌های شورشی و مخالف شود. تهدید امنیتی داعش برای سایر کشورهای همجوار ای مشروع برای مداخله در بحران سوریه به آنها می‌دهد. در واقع، روایت عمومی دولت ایران برای توضیح کمک فعالانه به رژیم سوریه این است که برای امنیت ملت ایران باید داعش را شکست دهند (Hosseini, 2018:38). بنابراین هم‌روسیه و هم‌ایران زمانی که مشاهده کردند، بقای دولت اسد با مشکلات جدی مواجه شده و بیم آن می‌رود که این دولت سقوط کند، به یاری او شتافتند. در این راه، برای اسد و دولت‌های هم‌پیمان او، موضوعات حقوق بشری اهمیتی نداشت، به علاوه روسیه با دارا بودن حق وتو، مانع از مداخلات بشردوستانه در سوریه شد. بنابراین متحدان اسد، حاکمیت و استقلال دولت سوریه را بر هر موضوع دیگری اولویت دادند. از نگاه هابزی‌های مکتب انگلیسی، نقش دولت سوریه و هم‌سایگان آن و همچنین دولت آمریکا در تشدید ماهیت خشونت‌آمیز جنگ داخلی سوریه غیرقابل انکار است. زیرا هر دو طرف منازعه ابزارهای لازم برای تشدید درگیری میان دولت و نیروهای شورشی را مهیا کردند. به علاوه حمایت ناتو از نیروهای شورشی در سرنگونی کنلن قذافی، این انگیزه را در مخالفان و شورشیان سوری تقویت کرد به امید پیروزی در یک جنگ نامتقارن با ارتش سوریه درگیر شوند. ایران نیز که متحد راهبردی دیرینه سوریه است و به خوبی آگاه بود که سقوط رژیم اسد به دست شورشیان،

با منافع ملی اش در تضاد است، به حمایت از دولت بشار اسد پرداخت. زیرا در بحبویه درگیری ها، رئیس گروه اصلی اپوزیسیون سوریه اظهار داشت که اگر این گروه قدرت را به دست گیرد، رابطه ویژه بین سوریه و ایران، به پایان خواهد رسید. مطمئناً ایران هیچ علاقه‌ای به وجود یک رژیم متخاصم به عنوان نزدیک‌ترین هم‌سایه خود نداشته و به همین دلیل در مبارزه با شورشیان، از طریق حمایت‌های مادی، دور زدن تحریم‌ها و بسیج متحدان، به دولت سوریه کمک کند (Hokayem, 2012: 8-9).

در سوی مقابل و همان‌طور که ایران از اسد حمایت کرد، ترکیه نیز جانب حمایت از مخالفان او را در پیش گرفت. از آنجایی که گروه اپوزیسیون پیشرو در سوریه متشکل از اخوان المسلمین است و روابط نزدیکی با آنکارا دارد، پیروزی آن می‌توانست به ترکیه کمک کند تا جایگاه خود در منطقه را تقویت کند. با این حال، حمایت ترکیه از گروه‌های وابسته به اخوان المسلمین سوریه، با مخالفت دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، عراق و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و روسیه روبرو شد و موضع‌گیری‌های هر یک از دولت‌ها به تبع منافع خویش از گروه‌های درگیر حمایت کردند (Hokayem, 2012: 10-14).

### نحله کانتی مکتب انگلیسی و بحران سوریه

طبق دیدگاه جهان‌گرایان کانتی، شروع بحران سوریه را می‌توان به عنوان اراده مردم برای تغییر جامعه، بهبود نظام حکمرانی و حذف موانع آزادیخواهانه در این کشور تفسیر کرد. مردم سوریه، به عنوان شهروندانی که از تحولات کشورهای تونس، مصر و لیبی آگاه بودند، تلاش کردند با اعتراض علیه دولت، نقش فردی خود را تقویت کرده و به زندگی بهتری دست یابند. سوری‌ها نه فقط زندگی بهتری را برای خود می‌خواستند، بلکه به شدت تحت تأثیر تحولات مشابه در خارج از مرزهای خود بودند و از دیدگاه لیبرال‌های کانت‌گرا، این امر یکی از تأثیرات مستقیم جهانی شدن است و با پیشرفت طبیعت بشر به سوی آینده‌ای بهتر مطابقت دارد.

بر اساس نظر موراوچیک، دومین فرض عمده نظریه لیبرال های جهان گرا به ماهیت دولت ها مربوط می شود. بر اساس تعریف جهان گرایان کانتی و برخلاف دیدگاه واقعگرایان مبنی بر هدف اصلی دولت ها در تأمین امنیت و بقا، آنها «نماینده خواسته های زیرمجموعه ای از افراد داخلی و گروه های اجتماعی هستند» (Moravcsik, 2010: 237). بنابراین، دولتی مانند رژیم بشار اسد سوریه نمی تواند به بهانه تهدید - ضور بازیگران خارجی، خواسته های افراد جامعه را نادیده بگیرد. از این رو رویکرد نحله لیبرالیستی کانتی مکتب انگلیسی، ریشه های درگیری سوریه را نه تهدید نیروهای خارجی بلکه ماهیت غیر دموکراتیک رژیم اسد می داند. بشار اسد و پدرش بیش از چهار دهه بر سوریه حکومت کردند بدون اینکه به هیچ گروه مخالفی اجازه فعالیت سیاسی بدهند. رژیم اسد هرگز به عنوان یک نظام نمایندگی مردمی به رسمیت شناخته نشده است و به همین دلیل است که درگیری رویارویی بین نیروهای مخالف و دولت در سوریه اجتناب ناپذیر بود (Hosseini, 2018: 68).

لیبرال های کانت گرا، بر اساس این ادعا که دولت های دموکراتیک ذاتاً صلح آمیزتر از دولت های اقتدارگرا هستند، معتقدند که گسترش دموکراسی به پی شبرد صلح کمک می کند. در این چارچوب، نگرانی آمریکا از شرایط سوریه را می توان از نگاه لیبرال های کانتی تفسیر کرد. چنان که آمریکایی ها به اسد پی شهاد دادند که از قدرت استعفا و اجازه دهد سوریه گذار آرام به دموکراسی را تجربه کند. بنابراین بر اساس دیدگاه لیبرالیستی، آمریکایی ها معتقد بودند که با ایجاد دموکراسی در سوریه درگیری ها پایان یافته و صلح برقرار می شود (Marfil, 2017: 11).

جنبه سوم، دیدگاه لیبرال های کانتی، ماهیت نظام بین الملل است. لیبرال ها برخلاف رئالیست ها، معتقدند که با وجود رفتار عقلانی دولت ها، امکان همکاری بین المللی بر مبنای تلاش جمعی رهبران جهان امکان پذیر است. این شاخصه که وامدار ایده های کانت است برای اولین بار توسط وودرو ویلسون و بعد از پایان جنگ جهانی اول، عملی شد و در قالب جامعه ملل و بعدها سازمان ملل متحد، در صدد حمایت از ایده کانتی حکومت جهانی بودند (Throntveit, 2011: 471). در

بحران سوریه هم نقش سازمان های بین المللی، بویژه شورای امنیت و اتحادیه عرب قابل تامل است.

در این راستا، نخستین تلاش ها برای پایان دادن به درگیری سوریه، توسط یک سازمان بین دولتی خاورمیانه ای به نام اتحادیه عرب آغاز شد. با وجود آنکه، این اتحادیه معمولاً به دلیل خشونت احتمالی، از مداخله در امور داخلی اعضا خود امتناع می کند، در شروع بحران، نماینده خود را برای دیدار با طرف های درگیر به سوریه اعزام کرد. مذاکرات بین فرستاده اتحادیه عرب و نمایندگان دولت سوریه و مخالفان آن منجر به نقشه راه صلح به نام برنامه اقدام عربی شد با این حال، دولت سوریه نسبت به این طرح تردید داشت و آن را «مداخله نیابتی قطر و عربستان سعودی» تلقی کرد (Lundgren, 2016:3). پس از افزایش فشار اتحادیه عرب مبنی بر اعمال تحریم ها علیه سوریه و حتی تعلیق عضویت این کشور در اتحادیه، دولت اسد آتش بس را پذیرفت و اتحادیه عرب مأمور ناظری را در سوریه مستقر کرد. ولی مأمور ناظر فاقد منابع کافی برای برقراری صلح میان طرفین بود و اختلاف کشورهای عضو باعث تضعیف جایگاه و نقش او شد. با این حال، آنچه مانع اصلی موفقیت اتحادیه عرب در پیگیری هدف خود مبنی بر پایان مناقشه شد، استراتژی تقابلی دو عضو مهم آن یعنی عربستان سعودی و قطر بود. این دو کشور تصمیم گرفتند با حمایت از مخالفان اسد، او را وادار به کناره گیری کنند. در نتیجه، آنها اتحادیه عرب را تحت فشار قرار دادند تا موضع سخت تری در قبال اسد اتخاذ کند. در نهایت، این رویه منجر به تعلیق مأموریت آنها در سوریه و افتادن توپ در زمین سازمان ملل شد (Lundgren, 2016:3).

تلاش های سازمان ملل برای پایان دادن به بحران سوریه، مدتی کوتاه بعد از تبدیل اعتراض ها به خشونت، آغاز شد. از همان روزهای اولیه منازعه، ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه با استفاده از ابزار شورای امنیت به دنبال واکنش قاطع به بحران سوریه بودند، اما و چین درخواست این کشورها برای تغییر رژیم اسد را نپذیرفتند و از حق وتوی خود برای ممانعت از صدور هرگونه قطعنامه ای که حاوی الفاظ شدید علیه رژیم اسد بود استفاده کردند

در مارس ۲۰۱۲، او ضاع در سوریه بدتر شد و بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد در آن زمان، سلف خود، کوفی عنان را به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل در سوریه منصوب کرد. در این راستا، عنان به سوریه و همچنین پایتخت های مهم منطقه سفر کرد و تلاش های او منجر به طرحی شد که بعداً به عنوان برنامه شش ماده ای شناخته شد و به عنوان ضمیمه قطعنامه ۲۰۴۲ شورای امنیت سازمان ملل رسمیت یافت. با حمایت شورای امنیت، برنامه شش ماده ای منجر به آتش بس و استقرار یک مأموریت حافظ صلح سازمان ملل متحد با ۳۰۰ عضو در سوریه شد. در حالی که به نظر می رسد تلاش های بین المللی می تواند به نتیجه ملموس دست یابد، اختلافات میان اپوزیسیون سوریه، همراه با مناقشه در مورد نقش بشار اسد در آینده این کشور، سازمان ملل را مجبور کرد که مأموریت خود در سوریه را پایان دهد (Lundgren, 2016).

مأموریت عنان در تابستان ۲۰۱۲ به پایان رسید. او پس از استعفا از قدرت های بین المللی و منطقه ای به دلیل عدم حمایت از تلاش هایش و نبود ابزارهای لازم برای اجرای برنامه های مدنظر انتقاد کرد. جان شین او، اخضر ابراهیمی - دیپلمات الجزایری با تجربه به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل در عراق و افغانستان - در تصمیم بحث برانگیز تصریح کرد که خروج اسد هدف اصلی او نیست. بنابراین موقعیتش ضعیف شد و دو سال طول کشید تا میزبان دور دوم مذاکرات ژنو ۲ در ژانویه و فوریه ۲۰۱۴ شود. در این دوره، ظهور داعش، آمریکا و روسیه را به تغییر رویکردشان در سوریه وادار کرد خود. بنابراین بر خلاف عنان، ابراهیمی نتوانست روند صلح را پیش ببرد و تنها به توافقات محدود در مورد کمک های بشردوستانه، کمک کرد. با این وجود، مذاکرات ژنو ۲ اولین باری بود که نمایندگان دو طرف - دولت سوریه و مخالفان - از زمان شروع جنگ با یکدیگر روبرو شدند و با یکدیگر گفتگو کردند (Hosseini, 2018:53).

استفان دی میستورا<sup>۱</sup>، دیپلمات ایتالیایی - سوئدی، فرستاده ویژه بعدی سازمان ملل بود. او پس از یک تلاش ناموفق برای آتش بس، در سال ۲۰۱۵ مجموعه ای از جلسات را در وین برگزار کرد و



نتیجه این جلسات، تشکیل «گروه بین المللی حمایت از سوریه ۲» (ISSG) بود: گروهی متشکل از ۲۰ کشور و سازمان بین المللی برای مذاکره درباره طرح صلح بر اساس بیانیه ژنو. این گروه طرح جدیدی را برای حل بحران سوریه تدوین کرد که در قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت ر سمیت یافت. اهداف طرح جدید، مذاکره درباره آتش بس، تعیین جدول زمانی برای دستیابی به صلح بین طرف های درگیر، و تشکیل «حکومتی معتبر، فراگیر و غیر فرقه ای» برای سوریه بود. با این حال، ماموریت دی می ستورا نیز با ناکامی مواجه شد و جنگ و درگیری ها در سوریه تشدید شد (Hosseini, 2018: 53-54).

با این اوصاف، لیبرال های کانت گرا معتقدند که نهادهای بین المللی مانند شورای همکاری خلیج فارس و سازمان ملل متحد، برای پایان جنگ در سوریه تلاش های زیادی کردند. اما به دلائلی از جمله عدم همکاری دولتها و پیگیری رویکردی خودمحرولنه از جانب آنها، این تلاش ها با بن بست مواجه شد. شاخه کانتی مکتب انگلیسی از عملکرد دولتهای سوریه، روسیه، آمریکا، ترکیه، ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس انتقاد می کند و معتقد است که آنها به جای همکاری و تقویت جایگاه نهادهای بین المللی برای حل بحران سوریه، به دنبال تامین منافع خویش بودند و به همین دلیل، بحران سوریه به درازا کشید و جنگ هزینه های مادی و انسانی زیادی را به دنبال داشت. در این میان، نقش دولت روسیه در وتوی قطعنامه های شورای امنیت به نفع سوریه قابل تامل است، زیرا روند همکاری و کارکرد این نهاد مهم و تاثیرگذار را دچار اختلال کرد و مانع از سقوط دولت اسد شد.

### نخله گروسیوسی و بحران سوریه

اندیشه مداخله بشردوستانه بر مبنای اندیشه های گروسیوس در باب حاکمیت، استفاده از زور را به وسیله یک یا چند دولت برای متوقف کردن بدرفتاری گسترده و وحشیانه دولتی نسبت به اتباع خویش، مشروع و قانونی می داند. در عین حال بسیاری از حقوقدانان معتقدند به رغم پی شرف

حقوق بین الملل به ویژه پس از تاسیس سازمان ملل متحد، اصل حاکمیت، مورد حمایت حقوق بین الملل است و حاکمیت و اقتدار سرزمینی همچنان به عنوان اساسی ترین عنصر تشکیل دهنده نظام بین الملل محسوب می شود. لذا تطابق جهان شمولی حقوق بشر با نظم سیاسی بین المللی که بر پایه حاکمیت ملی استوار است، به آسانی امکان پذیر نیست. از این دیدگاه، اگر چه سازمان ملل متحد و حتی سازمان های غیردولتی فراملی تا حدی به عنوان نمایندگان جامعه جهانی عمل می کنند و اظهارنظرهای آنها در خصوص موارد نقش حقوق بشر سازنده افکار عمومی جهانی است، اما جامعه جهانی کماکان متشکل از دولتهاست و سازمان های بین المللی نیز محصول توافق دولتها هستند یا با اجازه دولتها فعالیت می کنند. لذا اراده ای مستقل از اراده دولتهای تشکیل دهنده آن جهت ابراز نظر راجع به اعمال دولتها در زمینه نقض حقوق بشر یا ترتیباتی برای تحمیل این اراده بر دولتها وجود ندارد (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳۷). لذا بسیاری از صاحب نظران حقوق بین الملل، از تفهیم وسیع اصل عدم مداخله که بر تفهیم مشابهی از مفهوم حاکمیت مبتنی است حمایت و جانبداری می کنند و هرگونه مداخله در قلمروی حاکمیت کشورها را به شدت مردود می شمارند (عباسی اشقلی، ۱۳۸۰: ۸۲).

در باب تطبیق اصول حقوق بین الملل بشردوستانه با بحران سوریه باید گفت: شاید تنها راه مشروعیت بخشیدن به این گونه مداخلات، کسب مجوز سازمان ملل باشد؛ چرا که در این صورت ناشی از اراده و نوعی توافق جهانی خواهد بود. بنابراین اولاً شورای امنیت باید احراز کند که در سوریه نقض فاحش حقوق بشر صورت گرفته که موجب جریحه دار شدن وجدان بشری شده است و ثانیاً، این نقض گسترده تهدید یا نقض آشکار صلح بین المللی است. با توجه به مراتب فوق، در صورت فقدان مجوز شورای امنیت، استفاده از نیروی نظامی، جهت اجبار هر کشوری از جمله سوریه به رعایت حقوق بشر، ناقض بند چهار ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد خواهد بود (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۲۵).

بررسی اصل مسئولیت حمایت نیز نشان داد که مسئولیت حمایت هنوز به یک قاعده حقوق بین المللی که پشتوانه کنوانسیون ها و عهدنامه های مختلف را داشته باشد، بدل نشده است. ولیکن به

لحاظ حقوقی تاکید بر این اصل جهت عملیات نظامی در سوریه، نسبت به مداخلات بشردوستانه با تعارضات کمتری روبروست و با اصل حاکمیت نیز تعارضی ندارد. ولی وضعیت سوریه تاکنون به مرحله ای نرسیده است که شورای امنیت بتواند وارد بحث مسئولیت حمایت از نوع اقدامات قهرآمیز شود. استناد به این اصل خارج از شورای امنیت نیز مستلزم ایجاد این دیدگاه در جامعه جهانی است که در سوریه نقض حقوق بشر سیستماتیک و گسترده صورت می گیرد، تا جایی که فشار افکار عمومی جهانی باعث فشار به دولتمردان در حمله به سوریه گردد.

توجیه سوم درباره مداخله نظامی در سوریه بر روی سلاح های شیمیایی دولت سوریه متمرکز بود. در این باره نیز مشخص شد که کنوانسیون های بین المللی سلاح های شیمیایی هیچ گونه ادله حقوقی جهت تنبیه کشور دارای سلاح های کشتار جمعی و حمله نظامی را معتبر نمی دانند. استناد به اصل دفاع مشروع پیشگیرانه در برابر سلاح های کشتار جمعی سوریه نیز با اصول روشن حقوق بین الملل (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) در تعارض جدی است (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۳۱-۵۳۰).

عده ای پیروان اندیشه گروسیوسی مکتب انگلیسی ایده جنگ عادلانه را در سوریه مطرح می کنند. اما باید این نکته را مدنظر قرار داد که در سنت نظریه جنگ عادلانه، محققان معمولاً شش معیار را برای تعیین یک جنگ عادلانه، توصیف می کنند. طبق معیار اول، تحقق دو امر را برای شروع یک جنگ عادلانه، لازم و کافی است. اول، «دفاع از خود» است که به دولت ها اجازه می دهد در صورت مواجهه با تهدیدات قریب الوقوع و مهم وارد جنگ شوند. حال آن که آمریکا با چنین تهدیدی از سوی داعش یا دولت سوریه مواجه نیست. دوم، «دفاع از دیگران»<sup>۳</sup>، مداخله بشردوستانه را در کشورهایی توجیه می کند که در آن دولت میزبان قادر نیست یا نمی خواهد از غیرنظامیان بی گناه در برابر جنایات گسترده محافظت کند. این نقیصه در سوریه وجود دارد، جایی که چند صد هزار غیرنظامی از زمان آغاز درگیری ها در سال ۲۰۱۲ کشته شده اند. با این حال، در خصوص درستی این قاعده چند پرسش وجود دارد؛ از جمله این که اهداف اعلام شده از سوی

self-defence<sup>۳</sup>  
the defence of others<sup>۴</sup>

ایالات متحده در سوریه محافظت از غیرنظامیان نیست - وظیفه ای که دستیابی به آن از طریق نیروی هوایی بسیار دشوار است. به تنهایی - بلکه در راستای نابودی شبه نظامیان و ستیزه جویان است. به علاوه مشخص نیست که حمله به جنگجویان دولت اسلامی عراق و شام چگونه به محافظت بسیاری از غیرنظامیان که در معرض تهدیدات سایر بازیگران در سوریه هستند، کمک می کند (Wisor, 2021).

بر اساس معیار دوم، این پرسش مطرح می شود که آیا بازیگرانی که وارد جنگ می شوند قصد درستی دارند؟ به این معنا که آیا آنها واقعاً هدفشان تأمین عدالت است یا آن که از عدالت به عنوان پوششی برای دستیابی به سایر دستاوردها، مانند ثروت های مادی یا قدرت استفاده می کنند؟

نکته سوم این که، آیا طرفین مداخله دارای مجوزهای قانونی هستند؟ در مورد مداخلات بشردوستانه در کشورهای ثالث، اغلب تصور می شود که اعطاء مجوز از جانب نهادهای چندجانبه مداخله را توجیه می کند. به عنوان مثال، شورای امنیت سازمان ملل یکی از نهادها قانونی است که می تواند چنین مداخله ای را مجاز اعلام کند - یا در صورت عدم دخالت شورای امنیت، نهادهای منطقه ای مانند اتحادیه آفریقا هستند که مداخله در لیبی را تایید کرد. اما در سوریه، هیچ نهاد چندجانبه ای اجازه مداخله را صادر نکرد. بلکه ائتلاف ضعیف از جانب کشورها تشکیل شد که در بخش هایی از سوریه عملیات محدودی را انجام داد، اما ادعاها مبنی بر حق مداخله بشردوستانه این ائتلاف، فاقد هر نوع مشروعیتی بود (Wisor, 2021).

به شارپس نیز با تاکید بر اولویت حق حاکمیت نسبت به مداخله بشردوستانه معتقد بود که اعتراضات یا درگیری در سوریه یک موضوع داخلی است و این که رژیم او چگونه به آنها پاسخ می دهد - به زبان منشور سازمان ملل - موضوعی است که «اساساً در حیطه صلاحیت داخلی» سوریه است و سازمان ملل نمی تواند در آن مداخله کند. در این راستا، اشلی دیکس، محقق حقوقی سابق وزارت امور خارجه ایالات متحده استدلال می کند، مداخله در سوریه بدون مجوز

شورای امنیت بسیار دشوار بود، زیرا سازمان ملل متحد در تدوین «برابری حاکمیتی همه اعضایش» سیستمی را ایجاد کرد که در آن هر گونه تضعیف هنجار حاکمیت بر همه دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. اما این امر پیامدهایی غیرقابل قبول برای رژیم‌هایی است که در پی حفظ آزادی عمل بی‌پایان در قلمرو خود هستند و در برابر هر نوع حمله‌ای هوشیارند. بنابراین، یک دولت می‌تواند با استعانت از حق حاکمیت، به هر وسیله‌ای متوسل شود تا از نظارت و رسیدگی سازمان ملل نسبت به هرگونه درگیری در قلمرو خود جلوگیری کند - حتی در مواردی که منازعه شامل اشکال غیرقانونی و ممنوعه خشونت علیه جماعت‌های حفاظت شده باشد، زیرا نقض این هنجارها، هیچ ارتباطی با ادعای حق حاکمیت ندارد (Naik, 2017).

چهارم، آیا جنگ به عنوان آخرین راه حل شناخته می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که تلاش‌های دیپلماتیک و تحریم‌ها در سوریه شکست خورده و بنابراین به نظر می‌رسد که گزینه‌های صلح‌آمیز به پایان رسیده‌اند. پنجم و مهم‌تر از همه، جنگ در سوریه باید چه شمش اندازهای معقولی برای دستیابی به هدف عادلانه در برداشته باشد و چه اطمینانی وجود داشت که مداخله هوایی محدود در سوریه به محافظت از غیرنظامیان کمک می‌کند یکی از راه‌های جایگزین برای ارزیابی احتمال مداخله نظامی در محافظت از جان غیرنظامیان با هزینه معقول، بررسی میزان موفقیت مداخلات در گذشته است. حکمرانی ناموفق در عراق و لیبی، سلطه دوباره طالبان در افغانستان، و فعالیت‌های تروریستی در بسیاری از کشورهای دیگر قبلاً توسط نیروی هوایی آمریکا مورد هدف قرار گرفته‌اند، تردید قابل توجهی را در مورد احتمال موفقیت مداخلات بشردوستانه در سوریه ایجاد کرد. بنابراین هیچ شمش اندازی برای بهبود شرایط غیرنظامیان در صورت مداخلات بشردوستانه در سوریه وجود نداشت (Wisor, 2021).

## نتیجه‌گیری

جنگ سوریه یکی از فجایع خونبار اوایل قرن بیستم و یکم بود که به کشته شدن تقریباً ۴۰۰ هزار نفر و زخمی و آواره شدن میلیون‌ها انسان منجر شد. این بحران که به دنبال بهار عربی و اعتراض به حاکمیت دولت بشار اسد آغاز شد، با دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و ورود عده

زیادی ترویست و شبه نظامی از اقصی نقاط جهان، رنگ خون و خشونت به خود گرفت. سرانجام با حمایت روسیه و ایران و حزب الله لبنان از دولت سوریه، بخش‌های زیادی از سرزمین این کشور که در دست گروه داعش و جبهه النصره و مخالفان مسلح اسد بود، بازپس گرفته شد و محور غربی-عربی-عبری و ترکیه که حامیان این گروه‌ها بودند، نتوانستند به خواسته خود که همانا سرنگونی بشار اسد بود، دست یابند.

هر کدام از نظریه‌های روابط بین‌الملل از دریچه خاصی به بحران طولانی مدت سوریه می‌نگرند و در این پژوهش سعی شد تا این بحران از منظر نظریه مکتب انگلیسی تجزیه و تحلیل شود. این مکتب دارای سه نحله هابزی، کانتی و گروسیوسی است و هر کدام از این نحله‌ها تفسیر منحصر به فردی از وقایع و تحولات روابط بین‌الملل از جمله جنگ سوریه دارند.

به این معنا، نحله هابزی مکتب انگلیسی که واهدار دیدگاه‌های واقع‌گرایان و عمدتاً متأثر از نظریات هدلی بول است، به بحران سوریه به عنوان مسأله‌ای در تحولات جهانی می‌نگرد که در جهانی فاقد نظم فائده و آثار شیک، بقا و حاکمیت دولت سوریه از جانب مخالفان مسلح، گروه‌های تروریستی و کشورهای حامی آنها به مخاطره افتاد و بخش‌های مهمی از سرزمین سوریه در ید کنترل آنان قرار گرفت. از این رو، دولت سوریه به عنوان بازیگر اصلی چاره‌ای جز استفاده از زور و خشونت علیه مخالفان نداشت و در این راه به اتحاد استراتژیک با ایران و روسیه نیز دست زد. در چارچوب نحله هابزی مکتب انگلیسی، با مخاطره افتادن بقای دولت سوریه، احیای نظم و ثبات اولویت اصلی دولت سوریه و حامیانش بود و نقض حقوق بشر در چارچوب این نگاه قابل اغماض است.

نحله کانتی مکتب انگلیسی، اما به کرامت انسانی و افراد در بحران سوریه اهمیت می‌دهد و بر این باور است که شهروندان سوری برای اعاده حقوق پایمال شده خود توسط خاندان اسد دست به اعتراض زدند. از این رو، آنها در راستای یک زندگی بهتر خواستار بهبود شرایط خویش شدند. به علاوه پیروان کانتی مکتب انگلیسی، برخلاف نحله هابزی، هدف اصلی دولت را نه بقا، بلکه برآوردن خواسته‌های شهروندان و افراد می‌داند. بنابراین دولت اسد نمی‌تواند به بهانه حضور

بازیگران خارجی، حقوق شهروندانش را نقض کند. نکته دیگر آنکه دولت سازمان های بین المللی مانند شورای امنیت، مجمع عمومی و دیگر نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل و اتحادیه عرب و صلیب سرخ و ... برای حل بحران سوریه تلاش زیادی کردند، اما بخش مهمی از این اقدامات بوا سطره نگاه بدبینانه دولتهای ناکام ماند. جهان گرایان کانتی، دولتها را مقصداً صلی این بحران قلمداد می کنند و تاکید دارند که اگر این بازیگران رویکرد همکاری را به جای منازعه و تخاصم انتخاب می کردند، بحران سوریه زودتر از آن چه به درازا کشید، قابل حل بود.

نحله سوم مکتب انگلیسی، عمدتاً بر جنبه های حقوقی و اندیشه های هوگو گرو سیوس متکی است. از دید پیروان این نحله، با تشدید بحران در سوریه، امکان مداخله بشردوستانه به نفع مردم رنج کشیده این کشور وجود داشت و دولتها و سازمان ملل متحد می بایست با توسل به اصل حمایت در این کشور دخالت کرده و عدالت را اجار می کردند. هر چند این ادعاها با مخالفت حامیان اصل حاکمیت و نظم مواجه شده و معتقدند سوریه در شرایطی نبود که امکان مداخله بشردوستانه برای دولتها و سازمان های بین المللی ایجاد شود.

## منابع:

۱. ابراهیمی، شهروز و زمانیان، روح الله. (۱۳۸۹). معناگرایی از منظر مکتب انگلیسی روابط بین الملل، فصلنامه حقوق عمومی، شماره ۲۹، پاییز، صص ۲۲-۱.
۲. بوزان، باری (۱۳۸۸)، از جامعه بین الملل تا جامعه جهانی، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. شایگان، فریده و دیگران. (۱۳۸۲). تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران.
۴. عباسی اشلقی، مجید. (۱۳۸۰). مداخلات بشردوستانه و اصل عدم مداخله، اطلاعات اقتصادی و سیاسی، شماره ۱۷۰-۱۶۹.
۵. گوهری مقدم، ابوذر. (۱۳۹۱). مکتب انگلیسی روابط بین الملل: تحول پارادایمی؟، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، بهار، شماره ۲، صص ۱۴۰-۱۲۱.

۶. مرادی، عبدالله. (۱۳۹۲). بحران سوریه؛ امکان و امتناع مداخله بشردو ستانه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۲، تابستان، ۵۳۴-۵۰۹.
۷. Al-Orabi, Mina. (۲۰۲۱). Responsibility to Protect' Is One More Casualty of the Syrian War, <https://foreignpolicy.com/2021/06/14/syria-war-un-security-council-responsibility-to-protect-r2p-humanitarian-intervention-assad-russia-human-rights-civilians>
۸. Balanche, F. (۲۰۱۸). Sectarianism in Syria's civil war. Washington Institute for Near East Policy.
۹. Braathen, Torgeir Pande. (۲۰۱۶). The Three Images of the Syrian Civil War, available at: <https://www.e-ir.info/۲۰۱۶/۰۲/۰۶/the-three-images-of-the-syrian-civil-war>
۱۰. Brown, C. (۲۰۰۱). World society and the English School: An "international society" perspective on world society. *European Journal of International Relations*, ۷(۴), ۴۲۳-۴۴۱.
۱۱. Bull, H. (۲۰۱۲). *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics* (۴th ed.). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
۱۲. Karim, S. (۲۰۱۷). Syrian crisis: Geopolitics and implications. *BISS Journal*, ۳۷, ۱۰۷-۱۳۲.
۱۳. Hokayem, Emile, (۲۰۱۲) Syria's Neighbours, The International Institute for Strategic Studies, ۵۴, ۲.
۱۴. Hosseini, Keyvan. (۲۰۱۸). *The Syrian Crisis from Three Different Approaches to International Relations*, State University of New York Empire State College
۱۵. Jackson, R. H., & Sørensen, G. (۲۰۱۶). *Introduction to international relations: theories and approaches*. Oxford: Oxford University Press.
۱۶. Jude, S. (۲۰۱۲). *Saving Strangers in Libya: Traditional and Alternative Discourses on Humanitarian Intervention*.
۱۷. Lundgren, M. (۲۰۱۶). Mediation in Syria: initiatives, strategies, and obstacles, ۲۰۱۱-۲۰۱۶. *Contemporary Security Policy*, ۳۷(۲), ۲۷۳-۲۸۸. doi: ۱۰.۱۰۸۰/۱۳۵۲۳۲۶۰.۲۰۱۶.۱۱۹۲۳۷۷
۱۸. Marfil, Jodel B. (۲۰۱۷). An Analysis of the Syrian Conflict through the Different Lenses of International Relations, available at: [https://www.academia.edu/۳۳۳۶۳۶۱۶/An\\_Analysis\\_of\\_the\\_Syrian\\_Conflict\\_through\\_the\\_Different\\_Lenses\\_of\\_International\\_Relations](https://www.academia.edu/۳۳۳۶۳۶۱۶/An_Analysis_of_the_Syrian_Conflict_through_the_Different_Lenses_of_International_Relations)



۱۹. McCarthy, Niall. ۲۰۱۹. "The Rise and Fall of ISIS." Statistica.  
<https://www.statista.com/chart/۲۰۲۵۵/the-rise-and-fall-of-isis/>
۲۰. Moravcsik, A. (۲۰۱۰). The new liberalism. In C. Reus-Smit, & D. Snidal, (Eds.), *The Oxford handbook of international relations* (pp. ۲۳۴-۲۵۴). Oxford: Oxford University Press.
۲۱. Ogunnowo, Oluwaseyi Emmanuel & Chidozie, Felix. (۲۰۲۰). *International Law and Humanitarian Intervention in the Syrian Civil War: The Role of the United States*, pp. ۱-۲۳. available at:  
<https://journals.sagepub.com/doi/full/۱۰.۱۱۷۷/۲۱۵۸۲۴۴۰۲۰۹۱۹۵۳۳>
۲۲. palding, L. J. (۲۰۱۳). A Critical Investigation of the IR Theories that Underpin the Debate on Humanitarian Intervention. *International Public Policy Review*, ۷(۲).
۲۳. Ralph, J. (۲۰۱۳). The liberal state in international society: Interpreting recent British foreign policy. *International Relations*, ۲۸(۱), ۳-۲۴.  
<http://doi.org/۱۰.۱۱۷۷/۰.۰۴۷۱۱۷۸۱۳۴۸۶۸۲۲>
۲۴. Trahan, Nikola J. (۲۰۲۱). *The Responsibility to Protect and Syria – Looking at the Future of Humanitarian Intervention*, available at:  
[https://digitalcommons.ric.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=۱۲۱۰&context=honors\\_projects](https://digitalcommons.ric.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=۱۲۱۰&context=honors_projects)
۲۵. Waltz, Kenneth, (۱۹۵۴). *Man, The State and War*, Columbia University Press, New York,
۲۶. Waltz, K. (۱۹۷۹), *Theory of International Politics*. New York: Random House.
۲۷. Wight, Martin. (۱۹۹۲), *International Theory: The Three Traditions*, New York: Holmes and Meier.
۲۸. Wisor, Scott. (۲۰۲۱). Military intervention in Syria is not the answer to widespread suffering, available at:  
<https://www.birmingham.ac.uk/research/perspective/military-intervention-in-syria.aspx>